

# انقلاب و ترکان آذربایجان

علی قره جه لو - تورنتو

## کنفرانس "نگاهی به انقلاب ایران پس از یک ربع قرن"

۹ مارس - ۲۰۰۴ سه شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۸۲

شهروند - شماره ۸۷۰

کسروی در تاریخ مشروطه می نویسد: "تا قبل از مشروطیت دو نیروی عمده و یا دو نهاد قدرت در ایران وجود داشت، سلطنت و روحانیت، قدرت گیری یکی از آنها به معنای ضعف دیگری بود، با جنبش مشروطه نیروی جدیدی در عرصه اجتماعی-سیاسی ایران پدید آمد به نام ملت". (نقل به معنی) ظهور عنصر ملت از یک لحاظ به معنای شکست پروژه اصلاح دستگاه دولتی و نظامی به منظور دفع خطر روزافزون نفوذ بیگانگان در ایران بود که از زمان جنگ های ایران و روس (۱۸۲۸ و ۱۸۱۳) توسط عباس میرزا آغاز و با اصلاحات قائم مقام، سپهسالار و امیرکبیر که تقلید از عثمانی بود ادامه داشت. جنبش تنباکو (۹۲-۱۸۹۱) اولین طلیعه ظهور عنصر ملت و فاصله ۱۵ ساله بین جنبش تنباکو و جنبش مشروطه، زمان بسیج امکانات نظری، تبلیغاتی و آمادگی برای تغییر بود. پدران فکری و نظریه پردازان این جنبش یا از طریق عثمانی تحت تاثیر انقلاب فرانسه و یا از طریق آذربایجان و قفقاز تحت تاثیر سوسیال دموکراسی روس بودند و پایگاههای این انقلاب نیز در این دو کشور قرار داشتند و از طریق مطبوعاتی که در آنجا چاپ و وارد ایران می کردند برنامه و اهداف خود را به ایرانیان می رساندند.

آذربایجانی ها در تمامی این فعالیت ها اگر بتوانیم آنها را در مجموع تجدد (مدرنیسم) بنامیم، یعنی تجدد، هم در زمینه تفکر و اندیشه، هم در زمینه تغییر در ساختار اداری و حکومتی و هم در زمینه ایجاد نهادهای دموکراتیک مانند احزاب، انجمن ها و مطبوعات ... نقش کلیدی و تعیین کننده داشتند. بعد از امضای فرمان مشروطه آذربایجانی ها توانستند متمم قانون اساسی را که مترقی تر از خود قانون اساسی بود، با کوشش، پافشاری و درایت خود به تصویب برسانند. یکی از مهم ترین اصول متمم قانون اساسی اصول ۹۳-۹۰ آن است که به ضرورت تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی تاکید دارد. این اصول از یک طرف میبایستی مانعی در راه تمرکز قدرت در مرکز و فعال مایشائی و فساد آن ایجاد میکرد و از طرف دیگر توجه خاصی داشت به ویژه گوی های تاریخی، فرهنگی و ملی ساکنین ایران. ایران قبل از انقلاب مشروطه دارای یک سیستم فدرالی سنتی بود که "ممالک محروسه" نامیده می شد. این سیستم فدرالی سنتی در همه شئون زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی رسوخ داشت و هر ایالتی خود مختاری خاص خود را داشت. زبان شعر و ادب و زبان دیوان (بوروکراسی) فارسی بود ولی این بوروکراسی در خدمت سلاطین ترک قرار داشت بعلاوه زبان دربار و زبان قشون (ارتش) ترکی بود. از آنجائی که قبل از مشروطه آموزش و پرورش رسمی و ملی وجود نداشت، در ولایات، مردم زبان ملی خود را به شکل سنتی در مکتب خانه ها یاد می گرفتند و سپس و در کنار آن شعر و ادب فارسی و زبان و ادبیات عرب را می آموختند. در آذربایجان، ما شعری زیادی داریم که به دو و گاهی به سه زبان دیوان شعر دارند. این موضوع خاص ایران نبود بلکه در اروپا هم به وضعیتی مشابه بر می خوریم. چنانکه زبان ادبیات، دین و حقوق، فلسفه و علوم در سراسر اروپای مسیحی زبان لاتین بود و این نقش را در دنیای اسلام زبان عربی به عهده داشت. انجیل اولین بار در اوایل قرن شانزدهم توسط "لوتر" به آلمانی ترجمه شد.

از آنجائیکه رنسانس ما، ملت سازی ما و تشکیل "نیشن استیت" ما با مشروطیت آغاز می شود، لذا این طبیعی است که قالب های کهن و سنتی در همه زمینه ها در هم بشکنند. این مسئله بالاخص در مورد ترکهای آذربایجان صدق میکند و آنها مصداق این پروسه تاریخی اند. به دو زبان نوشتن یک سنت تاریخی در آذربایجان بود ولی جالب است که در زمان مشروطه اولین مدارس ابتدائی مدرن و سبک اروپائی با نام "ارشدیه" به وسیله "سید حسن رشدی" در تبریز تاسیس می شود و کتابهای درسی آن نیز به زبان ترکی آذربایجانی است. جنبش مشروطه نه تنها به معنای ظهور ناسیونالیسم فارس بلکه به معنای ظهور ناسیونالیسم و ملی گرایی ترکان آذربایجانی نیز بود، فکر ملت گرایی در میان ترکان آذربایجانی نه تنها زودتر از ایرانی ها بلکه حتی قبل از ترکان عثمانی به ظهور رسید. چنانکه برخی از نظریه پردازان ناسیونالیسم ترک آذربایجانی بودند، و پدران ناسیونالیسم ایرانی یا بهتر بگوئیم ناسیونالیسم فارس نیز ترک آذربایجانی بودند.. اصول ۹۳-۹۰ متمم قانون اساسی در یک معنا بهم آوردن فصل مشترک این دو ناسیونالیسم و حل این تناقض به

شیوه ای عاقلانه و دموکراتیک بود و اگر انقلاب مشروطه به روند عادی خود می رفت مسلماً مسئله ملی در ایران به تدریج و به شکل عادلانه و دموکراتیک راه حل مناسب خود را می یافت.

شکست انقلاب مشروطه و به دنبال آن هرج و مرج طولانی، بسیاری را به دنبال راه حلی کشاند که عده ای برنامه و طرح آن را با کمک عوامل دولت انگلیس از قبل تهیه و برای پیاده کردن آن تلاش میکردند. این شکست، تحول دموکراتیک جامعه ایران را در مسیری انداخت که پیامد های آن را تا به امروز شاهدیم. از معماران اصلی این راه حل که تجسم آرزوهای خود را در وجود رضاخان یافتند یکی "محمد علی فروغی" است که شخصیتی علنی و دانشمند بود و دیگران که چهره ای پنهان داشتند مانند "ژنرال آبرون ساید" وابسته نظامی انگلیس در ایران و "اردشیر جی ریپورتر" یک پارسی هندی و کاردار سفارت انگلیس در ایران بودند. در کنار این جریان ما به محافلی که در اطراف مجله "ایران شهر"، "کاوه" و "فرنگستان" که در برلین منتشر میشدند و تحت تاثیر "ناسیونال-سوسیالیسم" آلمان در جستجوی یک "شف ملی" یا "فهرر" می گشتند، بر میخوریم. این محافل در ائتلاف با جریان قبلی و با تکیه به یک سری افسانه ها و اوهام تاریخی مانند "نژاد آریا"، "پاکی نژاد آریا" ... که منشا آنها ایدئولوژیهای آلمانی بودند، خواهان ملت سازی جدیدی بودند که تکیه اش بر سرکوب و خفقان بود، جریانی ضد ملی و نژاد پرست که با کودتای سوم اسفند و سقوط قاجار نوک حمله آن آذربایجان را هدف قرار داد، زیرا آذربایجان هم ترک و هم مرکز مخالفت خوانی ها و مقاومت ها بود و ما میدانیم که بر سر آذربایجان چه آوردند.

یکی از نتایج سیاست های سرکوبگرانه و آگاهانه دولت مرکزی نو بنیاد، نابودی تدریجی زیر بنای اقتصادی آذربایجان و گسترش سریع فقر، بیکاری و فلاکت با هدف کوچاندن اجباری مردم آذربایجان به دیگر نقاط ایران بود و آنچه در آنجا در انتظار این مردم از هستی ساقط شده را می کشید، تحقیر و آسیمیله شدن در فرهنگ و زبان فارسی به هزاران سیاست و ترفند بود. ادامه بی وقفه ی این سیاست به مدت ۵۰ سال (با گسست های موقتی و مقاومت های بی وقفه مردم آذربایجان)، **نفوس ترکان آذربایجانی را از اکثریت مطلق به اکثریت نسبی در ترکیب جمعیت ایران تقلیل داد.** طرز تفکر و نگاه این جریان به انقلاب مشروطه و مسئله ملت سازی در ایران را می توان با دو نقل قول خلاصه کرد. این نقل قول ها در واقع آن طرز تفکری که ایران را به مدت ۵۰ سال زیر سلطه خود گرفت و با تبلیغات خود سم مهلکی در رگ و پی جامعه روشنفکری ایران رها کرد، نشان میدهد. تحت تاثیر این تفکر به جرات میتوان گفت که ۸۰ در صد نویسندگان، محققین و تاریخ نگاران ایران در یک کلام نژاد پرست بارآمدند.

محمد علی فروغی در مقام سفیر ایران در سفارت کبرای آنکارا در نامه ای که به رضا شاه و وزارت خارجه ایران فرستاده می نویسد: "من در ایران طرفدار تغییر خط فارسی از عربی به لاتین بودم. در اینجا به تازگی خط لاتین به جای خط قدیم عربی رسمی شده در نتیجه ارتباط فرهنگی ترک های ترکیه با ترک های ایران قطع شده است و این همان چیزی است که ما می خواستیم. اگر در ایران هم خط لاتین به جای خط عربی انتخاب شود باز این ارتباط برقرار خواهد شد و این برای ما خطرناک است. در ایران اقلیت هایی مانند زرتشتی، ارمنی، آسوری و یهودی وجود دارد ولی تعدادشان کم است و برای ایران خطر محسوب نمی شود. اما اقلیت های ترک، کرد و عرب تعدادشان زیاد است و خطرناک اند، بویژه ترکان ایران از همه خطرناک ترند، دولت باید همیشه این خطر را مد نظر قرار دهد" این دید بیش از ۶۵ در صد مردم ایران را خطرناک می داند!

روزنامه ای بنام "سلامت" که در آن دوران و با این دیدگاه چاپ میشد، واقعیت این تفکر را بسیار صریح تر و روشن تر بیان میکند: "مقصد از خلع سلاح احمد شاه نه اینکه تبدیل اصول نظام به جمهوریت بود، نه نه نعوذ بالله. بلکه تعویض طایفه قلدر آسیای قاجاریان ترک به سلاله طاهره نجیب پهلوی فارس بود".

## انقلاب بهمن و ترکان آذربایجان

انقلاب بهمن و به دنبال آن جنگ ایران و عراق وقفه ای در پروسه ۵۰ ساله سیاست آسیمیله کردن و یکسان سازی ترکان آذربایجان ایجاد کرد، ولی بعد از پایان جنگ دوباره و به تدریج، جمهوری اسلامی به همان سیاست های رژیم قبلی ولی به شکل متفاوت بازگشت. قانون اساسی جمهوری اسلامی باوجود عقب ماندگی و خارج از متن معاصریت آن دارای اصولی است که ناظر به حقوق ملیت های ایران است. این اصول هر قدر هم ناقص بهرحال قدمی به جلو به شمار می رود، زیرا حداقل برخلاف نظام شاهنشاهی که اصولاً منکر وجود ملیت ها در ایران بود موجودیت آنها را با این اصول ۴۸- ۱۹- ۱۵ به رسمیت می شناسد، در واقع، فشار انقلاب بود که تاثیر خود را در این زمینه در پروسه تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی منعکس کرد، ولی اگر امروز حاکمین ایران بخواهند قانون اساسی جدیدی بنویسند مسلماً این اصول را حذف میکنند. اگر در زمان شاه سخن گفتن و نوشتن به زبان ترکی مترادف با بلشویزم و کمونیزم و تجزیه طلبی بود، که البته شدیدترین مجازات ها را در برداشت، امروز هرگونه فعالیت فرهنگی، مدنی و دموکراتیک ترکها

در جهت تحقق خواست هاي خود، انگ پان ترکیسم، عامل بیگانه و تجزیه طلبی می خورد! ( این انگ ها سابقه تاریخی دارند و با همان آغاز جنبش تنباکو به عنوان یک حربه در مقابله با آزادیخواهی و برابری طلبی به کار گرفته شدند. آنها جنبش تنباکو را کار روسها و قیام ستارخان در دفاع از مشروطه را "جدا سري" نامیدند).

در رژیم جمهوری اسلامی روزنامه نگاران آذربایجان را به جرم پان ترکیسم، ایادی بیگانه و جاسوس محاکمه می کنند. کتابهای بی نام و نشان را با اسامی جعلی، با قیمت ارزان و تیراژ بالا وارد بازار کتاب می کنند که محتوای آنها تکرار همان تئوری های زمان شاه درباره ترکان آذربایجان است. آنها محفل هایی از عوامل خود را سازماندهی میکنند که کارشان فقط لجن پراکنی، فحش و تحقیر ترکان ایران است. این همه در خدمت مرعوب کردن ترکان و باز داشتن آنان از مطالبات شان است. حاکمین ایران تماما به تئوری های زمان شاه روی آورده اند و به بازمانده های نظریه پردازان آنان میدان داده اند. تئوری هایی از قبیل اینکه: " ترکان ایران آریایی هستند و زبان آنها بعد از حمله مغول ترکی شده، زبان اصلی ترکان آذربایجان، آذری که لهجه ای از فارسی است بوده است. یا، نام آذربایجان شمالی یعنی جمهوری آذربایجان اران است که کمونیست ها جعل کرده و روی آذربایجان شمالی گذاشته اند زیرا هدفشان تجزیه آذربایجان ایران بود". روی آوردن به تئوریهای دوران پهلوی عبرت انگیز است. انقلابی که با نابودی سلطنت وابسته و استبدادی پهلوی به پیروزی رسید، برای مخالفت با مطالبات دموکراتیک ترکان ایران مجبور شده شرمگینانه به آن تئوری ها رجعت کند. ولی آنچه که در ایران امروز واقعیت دارد اینست که ما دیگر آن دوران را پشت سر گذاشته ایم و این پروسه ای است بازگشت ناپذیر، زیرا دیگر کسی نه میتواند موجودیت سنگین ترکان آذربایجان را در ایران انکار کند، و نه میتواند مانع و سد راه طرح مطالبات عادلانه آنان بشود.

## نگرش حاکمان به مسئله ترکان آذربایجان

حاکمین ایران چه به اصطلاح تمامیت خواه آن و چه اصلاح طلب آن با شدت و ضعف متفاوتی به خط دوران پهلوی باز گشته اند. اگر چه بخش هایی از اصلاح طلبان حداقل در حرف به این حقوق اعتراف و سعی در استفاده ایزاری به هنگام انتخابات از آن میکنند، ولی برآورده شدن حقوق زبانی، فرهنگی و اقتصادی ترکان آذربایجان را در ظاهر خطری برای ایران، ولی در واقع تنگ شدن عرصه قدرت خود تلقی میکنند، لذا هر قدمی که برای حل آن بر میدارند نه با نیت حل بلکه با نیت گستردن مانع و سدی جدید بر سر راه آن است. آنان مثل دوران پهلوی همچنان بر شعار یک زبان و یک فرهنگ و یک سرزمین پافشاری میکنند. نقل قولی از کارگزاران و نظریه پردازان حکومتی نگاه آنها به مسئله ترکان آذربایجان را روشن تر میکند. آقای "حمیدرضا جلائی پور" از تنوریسین های جبهه ی مشارکت، در مصاحبه با نشریه "سس" در دانشگاه زنجان گفته اند که افکار آنها (فعالین حرکت ملی آذربایجان) "غریبداشتی" است. آقای "سبحان الهی" استاندار آذربایجان شرقی که از طرفداران جبهه مشارکت هستند و چندین دوره نماینده مردم تبریز در مجلس شورای اسلامی نیز بوده اند در یکی از مصاحبه های خود گفته اند که: " در حال حاضر هرکس از اصل ۱۵ قانون اساسی صحبت کند خائن است!" اصلاح طلبان از طریق جذب و تضمین استانداران و مقامات محلی آذربایجان که همه آنها مقاماتی انتصابی هستند، با مطالبات ترکان آذربایجان مخالفت میکنند.

اخیرا " وزارت علوم، تحقیقات و فناوری" ضمن تصویب یک برنامه آموزشی، با رشته زبان و ادبیات آذری در دانشگاهها موافقت کرد. در این رابطه دکتر "محبوب طالعی" رئیس دبیرخانه دائمی ادبیات آذری در دانشگاه اورمیه گفته اند: " در حال حاضر کمبود افراد متخصص و جذب استاد از مشکلات اصلی راه اندازی رشته زبان و ادبیات ترکی آذری است که این امر با شناسایی فرهیختگان و پژوهندگان ادبیات آذربایجان در داخل و کشورهای همجوار مرتفع خواهد شد". بعد از گذشت تقریباً یک ربع قرن از انقلاب، حاکمین ایران هنوز دنبال فرهیختگان و پژوهندگان ادبیات ترکی آذربایجانی می گردند تا ادبیات ترکی آذری را راه بیاندارند! این سیاست سرداندن و تعلیق به محال است. ۲۴ سال بعد از انقلاب مثل زمان پهلوی، تمام زبانهای مطرح دنیا در دانشگاه تبریز تدریس میشود، حتی زبان اسپرانتو در این دانشگاه تدریس می شود، تنها زبانی که تدریس نمی شود زبان ترکی آذربایجانی است، یعنی زبان میلیونها آذربایجانی، زبان بیش از ۳۵ در صد مردم ایران! بعلاوه مردم آذربایجان قبل از اینکه خواهان تدریس دانشگاهی زبانشان باشند خواهان فراگیری زبان مادری خود از همان آغاز تحصیلات ابتدائی هستند. حاکمین ایران کم مانده که موجودیت زبان ترکی در ایران را نیز انکار کنند.

اخیرا خبرگزاری "ایسنا" گزارش کرد که کاربرد ترکی لاتین در نشریات ممنوع شد. این همان عملی کردن حرف فروغی است. شما تصور کنید کاربرد حروف لاتین تمام زبانهای دنیا بلامانع است جز ترکی آذربایجانی. این تصمیم مخالف نص صریح قانون اساسی و عملی ضد فرهنگی است که هدفش مانع تراشی در راه حتی آموزش خصوصی زبان ترکی نیز هست، زبانی که بهر حال عملاً ممنوع است. عقب ماندگی زبانی اصل و اساس عقب ماندگی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی... است. تحمیل زبان بیگانه یعنی زبان فارسی به بچه

۶-۷ ساله که تازه زبان باز کرده و شخصیت اش تازه شکل می گیرد، مخالف تمامی موازین انسانی و حقوقی بین المللی است. ممنوعیت زبان مادری در آذربایجان مانند نوک کوه یخ در موضوع ستم ملی است، که در واقع قسمت اعظم این ستم از دیده ها پنهان است. وضع در زمینه اقتصادی بدتر از آن است. در طول ۸ سال دوران ریاست جمهوری رفسنجانی که به "دوران سازندگی" معروف است میزان سرمایه گذاری دولت در بخش "معادن و فلزات" در استان کرمان، ۳۲۰ بار بیشتر از سرمایه گذاری در ۴ استان زنجان، آذربایجان شرقی و غربی و استان اردبیل بوده است. دولت قصد انتقال کارخانه های ماشین سازی و تراکتورسازی تبریز به استانهای کرمان و اصفهان را داشت آنهم به بهانه ضرر دادن این کارخانه ها، انگار موسسات دولتی در سایر نقاط ایران سود آورند، ولی مقاومت مردم تبریز مانع عملی شدن این تصمیم دولت شد.

حاکمین ایران حتی سببل های تاریخی ترکان ایران را نیز مورد تهاجم قرار داده اند. آنها فتوای تخریب ارک تبریز را در آورده و هر آن به دنبال بهانه ای هستند که آنرا تخریب کنند، آنهم به بهانه ساختن کارگاه بافندگی به منظور ایجاد اشتغال! گوئی در آذربایجان محلی برای راه انداختن کارگاه بافندگی وجود ندارد، و این در حالی است که آنها به خاطر تخریب مجسمه بودا توسط طالبان در افغانستان اشگ تمساح میربختند. جمهوری اسلامی در اوائل انقلاب، ساختمان بی نظیر تئاتر تبریز (تئاتر بالاباغ) را تخریب کرد. کتابخانه ملی تبریز را با ده ها هزار جلد کتاب و هزاران کتاب خطی بی نظیر که به همت مرحوم "حاج حسین نجفانی" که با یک عمر تلاش از اقصی نقاط جهان در این کتابخانه گرد آورده بود برای ساختن صحن نماز جمعه خراب کرد و کتابهای خطی گرانبهائی که آن را در بازارهای داخلی و خارجی به ثمن بخش فروخت! هنوز هم بعد از گذشت ۲۴ سال از انقلاب، ترکان ایران برای نام گذاری فرزندان خود با نام های ترکی، باید از هفت خوان رستم بگذرند زیرا نام های ترکی در ایران، نام های غیر ایرانی و بیگانه تلقی می شوند. این سیاست حتی در سفارت خانه های جمهوری اسلامی نیز اعمال میشود. در ایران شما حتی نمی توانید مثل زمان پهلوی ها سنگ قبر پدرتان را به زبان ترکی بنویسید! اسامی اماکن، شهرها، دهات، کوهها، رودها، دشتها ... مناطق ترک نشین که در زمان پهلوی ها به فارسی برگردانده شده بودند هنوز دست نخورده باقی مانده اند. فقط آن نام هایی که اثری از شاه داشته اند عوض شده اند مانند ارومیه، سلماس، انزلی... این وضعیت حکام ایران است.

وضعیت دیگری داریم و آن روشنفکرانی هستند که یا بازماندگان رژیم قبل اند و یا میدانداران جدید ترک سنیزی در ایران. در اینجا ما با روشنفکران به اصطلاح اپوزیسیون فارس (شاعران، نویسندگان، محققین و سیاسیون ...) که اکثریت آنها در برخورد به حقوق ترکان آذربایجان در خط حکومت و حتی بعضی موارد ترک سنیزتر از آنان هستند اشاره ای نمی کنیم و فقط به نقش روشنفکرانی که هم به اصطلاح رفیق قافله و شریک دزدند و در دستگاه دولتی یا استاد اند یا کارشناس وزارت خانه ها ... اشاره ای می کنیم. اینها در واقع خط دهندگان به حکام هستند مانند "جواد شیخ الاسلامی" که خود ترک است، "چنگیز پهلوان" و "پرویز ورجاوند". اینها در واقع فعالین و پیش قراولان ترک سنیزی در جامعه روشنفکری ایران اند. آقای ورجاوند از رهبران جبهه ملی و از بنیانگذاران حزب پان ایرانیست (پان فارسیست) که قبلاً معاون پهلید وزیر اطلاعات شاه بودند، (پهلید شوهر شمس پهلوی خواهر شاه) چندی پیش طی نامه ای از خاتمی خواسته بود که نشریات ترکی را تعطیل و و فعالین جنبش ملی آذربایجان را سرکوب نماید.

آقای چنگیز پهلوان اصرار دارند که ترکان آذربایجان ترک نیستند بلکه زبانشان ترکی است. آقای شیخ الاسلامی از خاتمی می خواهد که تمام کارمندان ترک را از استانهای ترک زبان به مناطق فارس فرستاده و به جایشان کارمندان فارسی زبان را به آذربایجان بیاورند. این حرف تداعی جنایات دوران رضا خان در حق ترکان است. این حرف تداعی برخورد سفید پوستان با بومیان آمریکا و کانادا است. این آدمها هنوز در هیروت و جعلیات تاریخی دوران ساسانی و هخامنشی زندگی میکنند، نگاهشان به مسئله ملیت های ایران از دریچه شاهنامه است که دیدگاهی ضد ترک و ضد عرب دارد. این دیدگاه، دیدگاهی عقب مانده، نژاد پرست و ضد انسانی و ضد ایرانی است، در حالیکه این همه را با نام ایرانی و برای ایرانی جلوه می دهد!

## جنبش ملی آذربایجان، ویژه گی ها و خواست های آن:

اگر جنبش طرفداران آیت الله شریعتمداری و انتشار نشریات به زبان ترکی از جمله نشریه وزین و بسیار تاثیرگذار "وارلیق" که در این ۲۵ سال اخیر به طور مرتب انتشار یافته است را به حساب نیاوریم، این جنبش مشخصاً بعد از پایان جنگ ایران و عراق یعنی اواخر دهه ۶۰ آغاز شد. این جنبش از محافل کوچک ادبی و شب های شعر به تدریج آغاز و قدم به قدم وارد صحنه گسترده دانشگاهها، تربیونهای مختلف و اجتماع شد. این جنبش در انتخابات دوره پنجم مجلس موجودیت و وزنه خود را نشان داد و تاثیر خود را در روند اصلاحات، بویژه دوره جدید آن در دوم خرداد به جا نهاد. اوج جنبش هویت خواهی ترکان آذربایجان که آنرا در ایران "حرکت ملی آذربایجان" می نامند تبلور خود را در تجمع خود جوش و میلیونی سالانه مردم آذربایجان در قلعه بابک در کلبر در منطقه قره داغ (ارسباران) آذربایجان نشان میدهد. این یک حرکت فراگیر و توده ای است. این حرکت حدود ۸ سال پیش آغاز و هر سال بر دامنه و

وسعت آن افزوده شده است. امسال حدود یک میلیون نفر در این مراسم شرکت کردند. اگر این مراسم اجازه قانونی بروز خود را در تبریز، ارومیه، زنجان، اردبیل و یا هر شهر دیگر آذربایجان و یا تهران می داشت مسلماً تعداد شرکت کنندگان در آن ۱۰ برابر می شد. زیرا قلعه بابک در یک منطقه کوهستانی صعب العبور قرار دارد و نیروهای انتظامی رنگارنگ و بی رنگ دولت انواع محدودیت ها و ایذاء و اذیت ها را در حق شرکت کنندگان روا می دارند. سانسور کامل صدا و سیما و مطبوعات سراسری مانع انعکاس آن در ایران و خارج از ایران می شود. بایکوت خبری حکومت ایران تأثیر خود را در مطبوعات فارسی زبان خارج کشور نیز گذاشته و مطبوعات دموکرات و غیر دموکرات خارج کشور نیز سیاست رسمی دولت در مورد اخبار آذربایجان را دنبال می کنند! حرکت ملی و دموکراتیک ترکان آذربایجانی که از لزوم تحقق اصول ۱۹-۱۵ قانون اساسی و احیای هویت زبانی- فرهنگی ترکان آذربایجان شروع شد اکنون تا مرحله تحقق سیستم اداری فدرالیستی ایران، مطابق با اصول دموکراسی های شناخته شده جهان پیش رفته و در سطح کل کشور بزرگترین و پرمادنه ترین جنبش اجتماعی موجود است.

## الف: ویژه گیهای جنبش هویت خواهی ترکان آذربایجان

1- عمده ترین ویژه گی حرکت ملی آذربایجان مستقل بودن آن است. مستقل بودن نه تنها به معنای مستقل بودن از قدرتهای جهانی و منطقه ای بلکه استقلال این جنبش به معنای عدم وابستگی آن به یک ایدئولوژی خاص، به یک تشکیلات سیاسی خاص و یا حتی به یک فرد و شخصیت خاصی است. در واقع این جنبش که مضمون آن بوسیله فعالان فرهنگی آذربایجان فورموله شده انعکاسی از فصل مشترک خواستهای مردم آذربایجان است.

2- این جنبش یک جریان مدنی، دموکراتیک و مسالمت آمیز برای احیای حقوق ملی و تاریخی ترکان ایران است. این جنبش از ابزارهایی مانند: دادن اطلاعاتی، اعلامیه، اعتصاب، امضای طومار به مقامات مسئول، شکایت به مراجع ذی صلاح داخلی و مراجع ذی ربط بین المللی ... استفاده می کند. این جنبش به تدریج نهادهای ضروری برای پیشبرد اهداف خود را به وجود می آورد مانند: " کانون زندانیان سیاسی آذربایجان " (آسمک) و یا "کانون روزنامه نگاران آذربایجان"

3- از سالهای ۱۹۲۰ یعنی از زمان زنده یاد " شیخ محمد خیابانی " ترکان آذربایجانی گفتمان های مختلفی را تجربه کرده اند، از جمله گفتمان تجدد، سوسیالیسم، دموکراسی، ناسیونالیسم، جامعه مدنی، حقوق بشر... که محتوای همه آنها حقوق و منافع ترکان آذربایجان، شکوفائی فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سربلندی آذربایجانی ها بوده است که آن را به اختصار می توان " آذربایجان چیلیق " ( آذربایجانبیت) نامید.

## ب: خواست های جنبش ملی آذربایجان

مسئله ملی در ایران عمدتاً به معنای مسئله ترکان ایران و مشخصاً ترکان آذربایجان است. این به معنای انکار وجود دیگر ملیت ها مانند اعراب، کردها، ترکمن ها و بلوچ ها نیست، بلکه بیشتر به معنای بیان فرقی است که ترکان ایران در مقایسه با دیگر ملیت های ایران دارند. بیان یک سابقه بزرگ تاریخی ترکان در ایران ( حکومت نهمصد ساله ترکان در ایران و با آغاز سلسله صفوی حکومت ترکان آذربایجانی که اولین بار در ایران حکومتی ملی و متمرکز ایجاد کردند) است. به معنای جمعیت عظیم ترکان ایران، پراکندگی آنان در سرتاسر ایران و نیز حضور، شرکت و نفوذ آنها در تمامی ارکان اداری، سیاسی، نظامی، فرهنگی، علمی ... و وزنه سنگین آنان در زندگی اجتماعی ایران است و این همه علی رغم تمامی سیاستهای شوونیستی و آسیمیلاسیونی است که بیش از ۸۰ سال بی وقفه در ایران جریان داشته است. وزنه ترکان آذربایجان نه به علت شیعه بودن آنها، بلکه دارای علل تاریخی ریشه داری است که آنها را از تمامی ملیت های ساکن ایران متمایز میکند. این موضوع سبب گمراهی هایی در زمینه ستم ملی بر ترکان شده است.

دید عامیانه ای بر این باور است که اصولاً ستمی بر ترکان روا نمی شود چون آنها در همه جا و هر مقامی حضور داشته و دارند! این دید عامیانه در گذشته با اشاره به سیاستمداران بلند پایه ایران از نخست وزیران، وزراء و سفرا گرفته تا فرماندهان عمده ارتش و حتی زن شاه و امروز با اشاره به ولی فقیه ... که ترک آذربایجانی است به این نتیجه می رسند! ولی در واقع ترکان آذربایجانی هنوز به واسطه آن سیاست های سرکوب همه جانبه و سیستماتیک در این ۸۰ سال اخیر و به واسطه زنده بودن آن "خطر" در اذهان حاکمین که فروغی ها آن را نشانه گیری کرده بودند، نتوانسته اند نیروی واقعی خود در ایران را از قوه به فعل در آورند. لذا به جرات می توان گفت که حل مسئله دموکراسی در ایران در درجه اول از تأمین حقوق ملی ترکان آذربایجان، یعنی بزرگترین ملیت ایران، می گذرد.

